

# جهان ملك خاتون

فریادی عاشقانه



قصیده سرا



بنفشه حجازی

جهان ملک خاتون  
فریادی عاشقانه



قصیده سرا



---

# جهان ملک خاتون

## فریادی عاشقانه

---

بنفشه حجازی



قصیده سرا

۱۳۹۹



قصیده سرا

## جهان ملک خاتون (فریادی عاشقانه)

بنفشه حجازی

ویراستار: شعله راجی کرمانی

طرح جلد: محسن توحیدیان

آماده سازی قبل از چاپ: زهرا عزیزی

چاپ اول: ۱۳۹۹

تعداد: ۳۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۶۷۵-۳۴-۵

قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ است.

تلفن: ۶۶۹۷۲۸۷۰

پست الکترونیک: [ghasidehsara@gmail.com](mailto:ghasidehsara@gmail.com)

فروشگاه: [hsap.ir](http://hsap.ir)

|                     |                                                      |
|---------------------|------------------------------------------------------|
| سرشناسه             | : جهان خاتون، قرن ۸ ق. (Jahan Malik Khatun)          |
| عنوان و نام پدیدآور | : جهان ملک خاتون فریادی عاشقانه/بنفشه حجازی.         |
| مشخصات نشر          | : تهران: قصیده سرا، ۱۳۹۸.                            |
| مشخصات ظاهری        | : ۲۸۸ ص.                                             |
| شابک                | : 978-964-7675-34-5                                  |
| وضعیت فهرست نویسی   | : فیپا                                               |
| موضوع               | : جهان خاتون، قرن ۸ ق. -- نقد و تفسیر                |
| موضوع               | : Jahan Malik Khatun -- Criticism and interpretation |
| موضوع               | : شعر فارسی -- قرن ۸ ق.                              |
| موضوع               | : Persian poetry -- 14th century                     |
| شناسه افزوده        | : حجازی، بنفشه، ۱۳۳۳ - ، گردآورنده                   |
| رده بندی کنگره      | : PIR۵۴۱۸                                            |
| رده بندی دیویی      | : ۸۶۱/۳۲                                             |
| شماره کتابشناسی ملی | : ۵۸۱۹۹۰۰                                            |

## فهرست

|    |                                          |
|----|------------------------------------------|
| ۷  | ..... مقدمه                              |
| ۹  | ..... معرفی جهان ملک خاتون               |
| ۱۳ | ..... اوضاع زمانه در قرن هشتم            |
| ۱۶ | ..... شکایت جهان ملک خاتون از شرایط      |
| ۱۹ | ..... مدح و قدح در اشعار جهان ملک خاتون  |
| ۲۲ | ..... معرفی دیوان جهان ملک خاتون         |
| ۲۵ | ..... مقدمه دیوان جهان ملک خاتون         |
| ۳۰ | ..... تأثیر شاعران بر شعر جهان ملک خاتون |
| ۳۰ | ..... منوچهری - قرن پنجم                 |
| ۳۰ | ..... بابا طاهر - قرن پنجم               |
| ۳۱ | ..... خاقانی - قرن ششم                   |
| ۳۱ | ..... نظامی - قرن هفتم                   |
| ۳۲ | ..... مولانا - قرن هفتم                  |
| ۳۳ | ..... عراقی - قرن هفتم                   |
| ۳۴ | ..... سعدی - قرن هفتم                    |
| ۴۱ | ..... خواجه - قرن هشتم                   |
| ۴۱ | ..... حافظ - قرن هشتم                    |
| ۵۵ | ..... افکار خیامی                        |
| ۵۷ | ..... تحقیق زنان                         |

|          |                                    |
|----------|------------------------------------|
| ۵۸.....  | غزل‌های زنانه                      |
| ۶۳.....  | مخاطب زن در اشعار او               |
| ۶۶.....  | مخاطب مرد در اشعار او              |
| ۶۸.....  | تعظیم مردانگی                      |
| ۷۱.....  | اعراض از عشق                       |
| ۷۳.....  | ناسزاگویی                          |
| ۷۶.....  | اشعار عرفانی - دینی                |
| ۷۹.....  | پندها و نصایح                      |
| ۸۳.....  | علم و اطلاع او از جهان             |
| ۸۶.....  | صنایع شعری در دیوان جهان‌ملک خاتون |
| ۹۴.....  | امثال سائره و ضرب‌المثل‌ها         |
| ۹۶.....  | سایر ویژگی‌ها                      |
| ۱۰۱..... | گلچین اشعار                        |
| ۱۰۳..... | قصیده در توحید                     |
| ۱۰۵..... | غزلیات                             |
| ۲۶۷..... | ترجیع‌بند                          |
| ۲۷۳..... | رباعیات                            |
| ۲۸۴..... | فهرست منابع                        |

## مقدمه

گرچه به‌طور کلی جهان‌ملک خاتون از نظر سنت شعری مردانه سراسر است ولی مقاومت در پذیرش سخنان او به‌عنوان زنی که با زبان ادب از خواهش‌ها و نفسانیات زنانه سخن می‌گوید همان حاکمیت زشت دانستن بیان زنان از خواهش‌ها و تمنیاتشان است. در این‌جا همین تعداد اشعار کفایت دارد بر این‌که نه تنها او از شهر آشوب‌های مهستی پیش‌تر رفته که اشعار عاشقانه‌اش بدون اشاره به داستانی عاشقانه، از اشعار رابعه بنت کعب قزداري نیز عاشقانه‌تر است اما سایه قرون و نام شاعران بزرگ هم‌عصر او و پیدا نشدن دیوان کاملش تا همین چند سال پیش، این شاهزاده‌ی عاشق‌پیشه و به قول عبید زاکانی ظریف و حریف را در سایه قرار داده است.

معلوم نیست که دیوان اشعار او چگونه از کتابخانه‌ی ملی پاریس سر درآورده تا توسط هانری ماسه به زبان فرانسه برگردد و به دست مردمی بیفتد که باسافو آشنایی داشته و امیل زولا و «نانا»یش را می‌شناسند. هانری ماسه با ترجمه ۲۲۰ غزل از او، فرانسویان را به این آگاهی سوق داد که جهان‌ملک با شاعری به نام مارسلین دبورد - والمور<sup>۱</sup> (۱۷۸۶ - ۱۸۵۹) شباهت دارد. او جهان‌ملک را مارسلین ایران نامید.

از مجموع ۱۴۱۳ غزل جهان ملک خاتون، در این گلچین ۱۵۲ غزل انتخاب شده است تا علاقه‌مندان را با شیوه شاعری او آشنا کند. افزودن یک قصیده و ترجیع‌بند و تعدادی از رباعیات، نشانگر طبع‌آزمایی این بانوی شاعر است.

می‌توان گفت که در تعظیم عشق و صبر بر جفای محبوب تا به حال شاعری این میزان سخن نگفته است؛ گویی او تنها برای نوشتن از عشق و ناله از فراق می‌زیسته است. به هر رو، تکرار این مفاهیم در دیوان او شاید به مذاق روحیه‌ی امروزی ما شیرین نیاید ولی باید به یاد داشت و توجه کرد که او کی بود، در چه قرنی و در چه خانواده‌ای می‌زیست و اینکه توانسته این حجم از شعر را پنهان دارد یا به نحوی نگاه دارد که اکنون به دست ما برسد. حتماً قصه‌ای پر نشیب و فراز داشته است که مقدمه‌اش بر دیوان گویای بخشی از تاریخ زیست زنان است. در متن کتاب، در سمت راست اشعار، شماره‌ی غزل‌ها در دیوان قرار گرفته تا در صورت لزوم، خوانندگان بتوانند در مراجعه به متن اصلی راحت‌تر باشند.

امید که این انتخاب مقبول طبع واقع شود و تلاش ناشر محترم قصیده‌سرا، سرکار خانم شعله راجی کرمانی به آشنایی با گنجینه ادب پارسی بیفزاید.

بنفشه حجازی

۹ شهریور ۱۳۹۸

## معرفی جهان‌ملک خاتون

«جهان‌ملک خاتون، دختر جلال‌الدین مسعود شاه<sup>۱</sup> بن شرف‌الدین محمود شاه اینجو از شاعران قرن هشتم هجری در شیراز است که در شعر به اسم خود یعنی جهان تخلص می‌کرد. وی در مقدمه دیوان خویش، خود را جهان بنت مسعودشاه معرفی کرده است. مادرش دختر یا نوه خواجه رشیدالدین فضل‌الله و خواهر یا دختر غیاث‌الدین محمد وزیر بود و به روایتی از اعقاب خواجه عبدالله انصاری. شوهر او را امین‌الدین جهرمی ندیم شاه شیخ ابو اسحق بین سال‌های ۷۴۴ تا ۷۴۸ نوشته‌اند.»

«او مسلماً پس از کشته شدن پدرش به دستور یاغی باستی در ظل عنایت عم خویش شیخ ابو اسحق که در جنگی خونین با یاغی باستی به پیروزی رسید و به جای برادر بر اریکه قدرت تکیه زد به سر می‌برد و تربیت می‌یافت و بعد از غلبه امیر مبارزالدین بر شیراز و قتل میر شیخ در سال ۷۵۷ همچنان در شیراز ماند و در کنار دشمنان خاندان خود به سر برد.»

ز خانمان و ز جان و جهان برآمده‌ام

به دور دولت سلطان محمد غازی

به پنج روزه فریب جهان مشو مغرور

که دور چرخ بسی کرده است از این بازی

او در این بی‌کسی و درویشی نیز از آزار دیگران آسوده نبود:

۱. دیوان جهان‌ملک خاتون، ص شش و هفت

قدیمی‌ترین مدحیه حافظ در مدح و تقاضا از این مسعود شاه ( ۷۴۳ ق) است که قبل از برادرش شاه‌شیخ ابواسحق حکومت شیراز را داشت:

|                                  |                                |
|----------------------------------|--------------------------------|
| ای جلال تو به انواع هنر ارزانی   | خسروا دادگرا شیردلا بحر کفا    |
| صیت مسعودی و آوازه شه سلطانی ... | همه آفاق گرفت و همه اطراف گشاد |

به کنج مدرسه‌ای کز دلم خراب‌تر است  
 نشسته‌ام من مسکین بی‌کس درویش  
 هنوز از سخن خلق رستگار نیم  
 به بحر فکر فرو رفته‌ام ز طالع خویش  
 ندانم از من خسته جگر چه می‌خواهند  
 چو نیست با کم و بیشم حکایت کم و بیش

وی که به احتمال بعد از ۷۲۵ قمری ولادت یافته (تاریخ ازدواج پدر و مادرش را ۷۲۵ یا اندکی پس از آن تعیین کرده‌اند) همچنان در شیراز زیست تا در سال ۷۸۴ یا بعد از آن بدرود حیات گفت.<sup>۱</sup>

از وقایع زمان حیات جهان ملک اطلاعات چندانی وجود ندارد ولی در مقدمه‌ای که بر دیوانش نوشته مختصری به اوضاع روحی و افکارش اشاره کرده است: «این ضعیفه جهان بنت مسعود شاه به واسطه دست تپاول روزگار پای قناعت در دامن عافیت کشیده روی دل در کعبه فراغت آورد.»

در بعضی از غزل‌ها، جهان ملک از سلطان بخت نامی یاد می‌کند که در جوانی در گذشته و او را از فرقت خویش سخت اندوهناک کرده است. از مطاوی کتب تاریخ برمی‌آید که سلطان بخت، نام آخرین همسر جلال‌الدین مسعود شاه بوده که در سال ۷۴۳ قمری با او ازدواج کرده است. سلطان بخت خواهر دلشاد خاتون دختر دمشق خواجه بود و از ظاهر امر برمی‌آید که میان جهان خاتون و نامادری او سلطان بخت قواعد وداد مستحکم بود و او که پدر را از دست داده بود در کنار نامادری دلخوش و به دوستی او خشنود بود لیکن سلطان بخت بعد از کشته شدن شویش چندان نماند و فوت او تأثیری شدید در جهان خاتون برانگیخت که موضوع برخی از اشعار او گردید. دکتر پوراندخت کاشانی‌راد، در مقدمه بر دیوان

جهان ملک خاتون می نویسد که «اکنون به یقین می توان گفت که این سلطان  
 بخت دختر ناکام او بوده که در کودکی یا نوجوانی در گذشته است.<sup>۱</sup>»  
 او چندین قطعه شعر در مرثیه سلطان بخت فرزندش سروده که بعضاً از  
 زیباترین و دلسوزترین اشعار اوست:

دردا و حسرتا که مرا کام جان برفت  
 و آن جان نازنین به جوان از جهان برفت  
 دل پر زمهر روی چو ماهش بدی چه سود  
 کاندل فراق روی وی از تن، روان برفت  
 بلبل بگو که باز نخواند میان باغ  
 کان روی همچو گل از بوستان برفت  
 ای دل بگو به منزل جانان تو کی رسی  
 کان جان نازنین ز پی کاروان برفت  
 فریاد و ناله ام ز سر چرخ هفتمین  
 بگذشت و اشک دیده ام از ناودان برفت  
 سلطان بخت من به سر تخت وصل بود  
 آخر چرا به بخت من او ناگهان برفت  
 ای نوردیده شد ز غم تو جهان خراب  
 کان نور دیده ام ز جهان نوجوان برفت  
 آخر کدام حسرت و دردی که از جهان  
 با خود ببرد و از دوجهان ناتوان برفت

۱. دیوان جهان ملک خاتون، ص هفت

اما توصیفاتی که از محبوبه های شعری یا حقیقی می کند نمی تواند ذکر دخترش بوده باشد.

او معاصر حافظ و عبید زاکانی<sup>۱</sup> و خواجو بود. زن بودن، و شرایط حاکم بر قرن هشتم هجری شیراز، زیستن در سایه بزرگان مذکور و سعدی بیش از تمام نگرانی‌هایی که در مقدمه‌ی منثور ابتدای دیوانش نوشته بر شعرش تأثیر گذاشته است.

جهان ملک از نظر کمیت اشعار بیش از تمام شاعران زن تاریخ ادبیات ایران تا قرن حاضر شعر سروده است.

---

۱. دولتشاه سمرقندی حکایتی درباره‌ی جهان ملک خاتون و عبید نقل کرده است که در کلیات عبید نیز مسطور است. آورده‌اند که در عهد مولانا عبید زنی بود جهان خاتون نام بسیار ظریف و حریف با وی مناظره و مشاعره می‌نمود. خواجه امین‌الدین وزیر (؟) ابواسحق او را به زنی بخواست و او بعد از ناز و عشوه‌های بسیار تن‌بدان زناشویی در داد. مولانا عبید در آن ازدواج این قطعه بساخت و بی‌محبا بخواند و از وزیر به جای سرزنش نوازش‌ها یافت:

وزیرا جهان قحبه ای بی‌وفاست      ترا از چنین قحبه‌ای ننگ نیست

برو...س فراخی دگر را بخواه      خدای جهان را جهان ننگ نیست

## اوضاع زمانه در قرن هشتم

تاریخ قرن هشتم یعنی عصر حافظ، همین عصر جهان‌ملک است. بعد از درگذشت پدر جهان‌ملک، اختیار حکمرانی به دست شیخ ابواسحق که ممدوح حافظ و به‌طور غیرمستقیم موردعلاقه‌ی حافظ دوستان هم هست، افتاد. بدیهی است که به‌عنوان یک حکمران دشمنانی داشته است. در ماه‌های محاصره‌ی شیراز توسط امیر مبارزالدین به‌عوض این‌که هوشیار شود و به چاره‌پیردازد به‌غفلت خویش افزوده و به قول روضة‌الصفاء «پیوسته بساط نشاط گسترده بر تجرع کاسات مدام و مصاحبت بتان سیم ساق گل اندام» اوقات می‌گذرانده است. اشتباهات سیاسی ابواسحق، رنجاندن مردم شیراز، کشتن دو نفر از بزرگان بر اثر بدگمانی و موارد مشابه به هر حال در سمت‌گیری نسبت به بازماندگان خاندان او بی‌تاثیر نبوده است. ابن بطوطه در جلد اول سفرنامه خود تحت عنوان "ذکر سلطان شیراز" به این صورت خصوصیات شیخ ابواسحق را باز می‌گوید: ... تقریباً ۵۰۰۰۰ قشون مرکب از ترک و فارس دارد. نزدیکان او اهل اصفهانند. به اهل شیراز اطمینان ندارد. لذا آنها را به خدمت نمی‌گمارد و به خود نزدیک و مقرب نمی‌سازد. به احدی از شیرازیان اجازه حمل سلاح نمی‌دهد. زیرا شیرازیان صاحب جرات و نسبت به ملوک جسوراند و هرگاه در دست یک نفر شیرازی سلاحی بیابند مجازاتش می‌کنند و...»

بدین لحاظ شرح و توصیف جهان‌ملک خاتون از شرایط خود برخاسته از زمینه‌های قبلی حکومت ابواسحق است.

۱۷۸۹

فغان و داد ازین روزگار سفله نواز

که دارد اهل مروت بدین صفت به نیاز

ز آهن و مس و رویست و قلع عالم پر  
 طلا و نقره ازین جور می رود بگداز  
 چراغ بزر ز روغن همیشه می سوزد  
 جفا نگر که سر شمع می برنید به گاز  
 به شهر کبک و کبوتر به دانه می دارند  
 به دشت و کوه و بیابان به طعمه گردد باز  
 ز جور چرخ جفاجوی دون دون پرور  
 نکرد مرغ دل من درین هوا پرواز  
 حکایت ستم چرخ با که بتوان گفت  
 به غیر باد صبا کاو مراست محرم راز  
 مگر به گوش فلک از جهان دهد پیغام  
 که بیش ازین سر ناجنس را به خود مفراز  
 به نظر می رسد که جهان خاتون غزل زیر رابعداز ناکامی از رعایت حالش  
 توسط یکی از بانوان تازه به قدرت رسیده سروده باشد:

۱۳۲۱

چرا به کار من ناتوان نپردازی  
 نظر به حال اسیران خود نیندازی  
 ز مرتبت چو سراپرده بر فلک زده ای  
 به زیر خرگه دولت همی طرب سازی  
 چو کرد بانوی ایران تورا فلک ناگاه  
 سزد به تاج و به تخت ارکنی سرافرازی  
 به شکر آن که به میدان کامرانی وناز  
 فراز زین مرصع کمیت می تازی

به پنج روزه فریب جهان مشو مغرور  
که دور چرخ بسی کرده است این بازی  
ز خان و مان و زجان و جهان برآمده‌ام  
به دور دولت سلطان محمد غازی  
تو چند غصه کار جهان خوری آخر  
ز آتش غم دوران چو موم بگدازی

### شکایت جهان ملک خاتون از شرایط

جهان ملک در این گونه از اشعار خود در واقع به شرح جور و جفای یار و دوست و اطرافیان و روزگار می پردازد که بخصوص بزرگزادگی او و از دست رفتن روزگار شوکت و فرمانروایی خاندانش درد آن را صدچندان می کند:

۹۷۰

سر فرو نارم ای دوست به کون و به مکان  
زان که از لطف خدا تاج کیانی دارم

فقر مالی، طعنه دشمنان بیهوده گوی، ترحم خویشان، و موارد بر شمرده پیشین که جهان ملک بر روی هم آن را ظلم صریح می خواند موجب گلایه ی او از طالعش شده و این که دشمنی نرفته دشمن دیگر سر می رسد:

۳۵۹

زاری من به هجر وی از حد برفت از آنک  
ظلمی صریح بر من مسکین زار رفت

توقع او از جهان و روزگار به طور طبیعی برخاسته از خاستگاه اجتماعی اوست:

۱۴۵

بنده باید که زجان بنده ما می باشد  
ور نه پیش عقلا بنده نانی هیچست

۱۳۴

شرح جور و جفا بگویم به صد زبان  
از ما ملال خاطر جانان به غایتست

۱۰۲

من که در کنج قناعت نیم نانی می خورم  
در مقام فقر صد جمشید و کی دربان ماست

۳۰۲

کریمان را کرم باقیست لیکن  
چه چاره چون به دست اندر درم نیست  
تهی دستم چو سرو آزاد آری  
درم جایی بود کانجا کرم نیست

۶۹۱

جهان را کس نماند بی خداوند  
چو خصمی رفت خصمی دیگر آمد

۱۱۱

زطعن دشمن بیهوده گوی بر تن من  
به جای هر سر مویی زغم سری بیش است  
مرا ز خویش ملالست خاصه بیگانه  
ولی ترحم بیگانه بهتر از خویش است  
یقین که گوشه درویشی از دو عالم به  
که پادشاه جهان پاسبان درویش است

۲۲۳

جور بیگانه به هر حال توانم بردن  
مشکل آنست که فریاد زخویشان منست

۸۴۱

من ندارم خویش و گر باشد یقین  
رحمت بیگانه به باشد ز خویش

۳۰۹

بس بلاها ز دشمنان دارم  
هیچ لطفی ز دوستانم نیست

۴۴۲

گر زان که مرادم ندهد دوست چه چاره  
بیچاره جهان طالع مسعود ندارد

۱۰۲۶

هرچه دشمن مرا ز پس گوید  
فعل او را ز پیش می دانم

از تهمت خصم نیستم آسوده  
تا چند مرا طعنه زند نابوده  
حال من بیچاره مثال گرگست  
یوسف ندیده و دهن آلوده

## مدح و قدح در اشعار جهان‌ملک خاتون

او به اختیار یا به اضطرار شاه شجاع مظفری و احمد بهادرخان پسر شیخ اویس ایلکانی (تاریخ رسیدن به حکومت ۷۸۴ ق) را مدح گفته است و میرمیران، کلانتر اصفهان را که در غزل شماره ۴۰۴ دیوانش ثبت است. جلال‌الدین میر میران کلانتر اصفهان بعد از فوت ابوسعید در این شهر نفوذ و قدرت داشته است:

تا جهان باشد به کام و رای میرانشاه باد  
در میان انجمن بر جمله میران شاه باد  
هر کجا میل عنان مرکب فتحش بود  
دولتش دایم ملازم نصرتش همراه باد  
عمرش افزون با دو دولت تا جهان گیرد به تیغ  
برخلاف خصم، برخوردار عمر و جاه باد  
طول عمرش همچو زلف دلبران بادا دراز  
دست چرخ نامساعد از سرش کوتاه باد  
خرمن عمرش چو گندم باد یارب در جهان  
رنگ روی دشمنانش دایما چون کاه باد...

در غزل شماره ۱۶۳ نیز مدحیه‌ای دارد که فاقد نام ممدوح است اما شاید مقصود از شه‌شاهزاده سعید، همسر نخست نامادریش ابوسعید بهادر باشد:

عیدست مبارک که کس آن عید ندیدست  
و زیاده صبا هیچ کس آن بو نشنیدست  
در گوش دل آمد سحر از هاتف غییم  
کین عید به بخت شه‌شه زاده سعیدست

ایام خزانست ولیک از نظر لطف  
 در باغ سعادات همه سبزه دمیدست  
 از گلبن امید برآمد گل دولت  
 ورنه به چنین فصل گل از باغ، که چیدست  
 جویان هلال شب عیدند خلاق  
 خورشید درخشنده درین عید رسیدست  
 درعید صیامت طرب و خرمی اولیست  
 زیرا که قدوم شه شه زاده دو عیدست...

و این قصیده‌ی مدحیه احمد بهادر ایلکانی است با مطلع:  
 آمد نسیم و بوی تو آورد سوی من  
 بادا فدای جان نسیم تو جان و تن  
 احمد بهادر آن که ز تایید عدل اوست  
 هر تیر را اساس محبت سوی مِجَن<sup>۱</sup>  
 در عدل چون محمد و در علم چون علی  
 در خلق چون حسینی و اوصاف چون حسن

(دیوان جهان ملک، ص ۶)

و چنین شروع می‌شود قصیده‌ی مدحیه شاه شجاع:  
 کسی که شمع جمال تو در نظر دارد  
 ز آتش دل پروانه، کی خبر دارد

به دور معدلت پادشاه دین پرور

چگونه فتنه کجا سر ز خاک بردارد

جلال دینی و دین کهن ملک شاه شجاع

که صیت معدلتش ملک بحر و بر دارد

همان، ص ۷

غزلیات او همه در مدح محبوب است ولی گاه نوع سخن در مدح محبوب به نحوی ست که گویی او زنی را در حد معشوق می ستاید که اگر حتی نامادری هم بوده باشد کمی غریب می نماید هرچند مردانه سرایی روشی است که تا دوران معاصر حرز حفظ نجابت تلقی می شود.

### معرفی دیوان جهان ملک خاتون

جهان ملک خاتون که در سراسر دیوانش فریاد عشق سر داده است:

تا جان به جهان بود نگارا

فریاد زَنَمِیم عاشقانه

و اعتبار خود را در عاشقی می‌داند:

اگر نه عشق تو باشد مرا چه نام نهند

جهان ز نام تو با اعتبار می‌آید

در تمام غزلیات خود به جز تلمیح و نام سه تن از چهار ممدوح و نام از نظامی

شاعر از هیچکس به‌طور مشخص نام نبرده است، اگر نام دخترش یا

نامادریش سلطان بخت را استثنا کنیم.

زهره گفتن ندارم راز خود را در جهان

۱۲۷۵

ای دریغا گر مرا این چاره بودی خوش بدی

از دستت ای قلم من خواهم به جان رسیدن

۱۱۴۴

از تو زبان‌درازی و زمن زبان بریدن

شرح عشق رازآلود او در تضاد بین وفا و جفا، وصال و فراق، درد و درمان و

شاه و گدا در تکاپوست و به قول خودش قند مکرری‌ست:

۱۰۵۰

سخن چو قند مکرر بود مرا به جهان

چو ذکر دوست مکرر نمی‌شود چه کنم

دیوان او حجم بالایی دارد که اگرچه شیرین است ولی قندی به غایت اشباع دارد و بدین لحاظ شکرشکنی او را سعی کردیم خلاصه کنیم و از دیوان او تعدادی غزل و قصیده و رباعی برگزینیم. تعداد قابل توجهی از غزل‌ها آن چنان در یک ریتم و حال و هوا سروده شده‌اند که می‌توانستند در صورت مشابهت قافیه و ردیف به دنبال هم قرار گیرند.

۱۰۵۹

شرح دردی می‌نویسم مطلق از خون جگر

گر چه کلکم را ز دیده در سیاهی می‌کنم

بنیان این تحقیق و این گلچین، دیوان اشعار اوست اما از مقاله جالب و دقیق آقای جواد بشری نیز باید یاد کرد. ایشان غیر از توجه به دیوان اشعار با بررسی چند سفینه شعری حدود ۳۶ غزل جدید و تعدادی ابیات نو یافته‌اند که دیوان اشعار جهان‌ملک را کامل‌تر می‌کند. ایشان از نسخه‌های کتابخانه دانشگاه استانبول به خط میرزا آقاخان کرمانی حدود ۳۵ غزل و یک قطعه؛ از مونس‌العشاق و تحفه‌الافاق که به دست سلیمان قونوی در ۸۶۰ کتابت شده ۴ غزل؛ و در جنگ اسکندر میرزا تیموری کتابت شده در سال‌های ۸۱۳ و ۸۱۴ نیز غزلی یافته‌اند که در دیوان وجود ندارد اما در نسخه‌ی دانشگاه استانبول موجود است؛ و آخرین منبع بررسی شده توسط ایشان جنگ غزلیات سده‌ی نهم دانشگاه تهران است که در یک غزل تفاوت ابیات با همان غزل در دیوان اشعار دارد.

ایشان تمام ۳۶ غزل را در مقاله‌ی خود درج کرده‌اند که علاقه‌مندان را به این مقاله ارجاع می‌دهیم.

دیوان جهان‌خاتون که اساس بررسی و معرفی ماست در آغاز چهار قصیده در توحید و نعت پیغمبر اکرم و ترجیع‌بندی زیبا و ۱۴۱۳ غزل و تعدادی مراثی برای فرزند از دست‌رفته‌اش سلطان بخت دارد و در انتها ۱۲

قطعه و ۳۷۵ رباعی<sup>۱</sup> قابل توجه زینت‌بخش دیوان اوست.

این دیوان به همت خانم دکتر پوراندخت کاشانی‌راد و آقای دکتر کامل احمد نژاد تحت نام دیوان کامل با سرمایه‌گذاری انتشارات زوار در سال ۱۳۷۴ در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است.

غزلیات او که به شمارش شادروان پروین دولت‌آبادی در "منظور خردمند" بالغ بر ۱۵۹۳۷ بیت است از ۵ بیت تا ۲۱ بیت دارد (غزل ۱۲۷) سعید نفیسی برای او ۱۴۰۰۰ بیت شعر برآورد کرده و دکتر صفا اشعار او را متجاوز از ۵۵۰۰ بیت تخمین زده. علت این تفاوت‌ها بر نگارنده معلوم نیست ولی به نظر می‌رسد که خانم دولت‌آبادی در این امر بیشتر دقت کرده است.

«نخستین نوشته‌ای که نام "جهان ملک خاتون" را به‌عنوان شاعری از سده هشتم که دیوانچه‌ای از او باقی ست مطرح کرد، ادوارد براون بود، در تاریخ ادبیات او. مأخذ براون نسخه ملکی‌اش بود به تاریخ ۱۰۲۸ هجری که حدود پانصد بیت از جهان در برداشت.»<sup>۲</sup>

بعد از چندین سال مذاقه در احوال او در نیافتیم که چه سرانجامی یافت گویی هرگز به عشق واقعی مورد نظرش دست نیافته است.

۱. وجود رباعی‌یی از سعدی (کلیات سعدی، فروغی، ص ۵۱۴) که فضل تقدم دارد در میان رباعیات جهان‌ملک می‌تواند از اعتماد به نسخه‌ی که تهیه‌کنندگان با عنایت به آنان این دیوان را تهیه کرده‌اند بکاهد:

|                              |                             |
|------------------------------|-----------------------------|
| گفتم که دگر چشم به دلبر نکنم | صوفی شوم و گوش به منکر نکنم |
| دیدم که خلاف طبع موزون منست  | توبت کردم که توبه دیگر نکنم |

(ص ۵۴۵)

۲. پیام بهارستان، ص ۷۴۱